

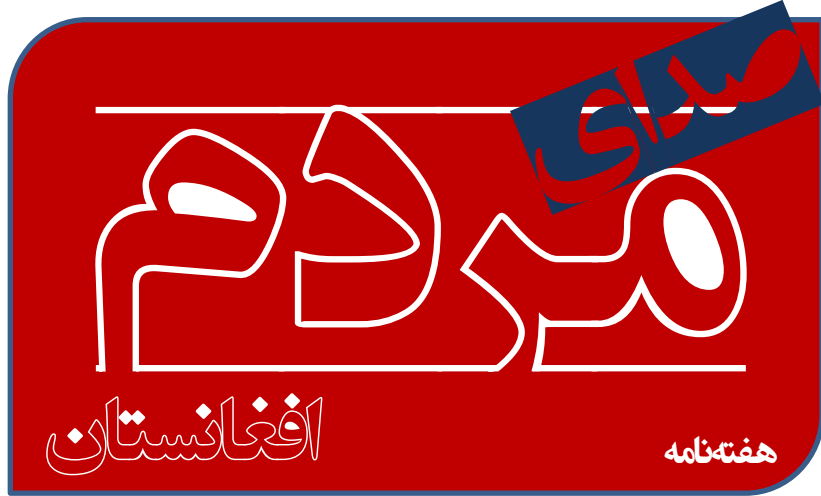
کره شمالی «تمامی آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای» خود را تعلیق می‌کند

خبرگزاری دولتی کره شمالی روز شنبه اول نور اعلام کرد که این کشور تمامی آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی خود را تعلیق می‌کند و یک محل و تاسیسات مربوط به آزمایش هسته‌ای در شمال آن کشور را نیز ببندد. خبرگزاری رسمی کره شمالی می‌گوید، کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی در بیانیه‌ای اعلام کرده است که پیونگ یانگ دیگر نیازی به آزمایش هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ندارد. چرا که این کشور به توانایی تولید سلاح هسته‌ای دست یافته است. دونالد ترامپ روز چهارشنبه اعلام کرد که طی هفته‌های آینده با رهبر کره شمالی دیدار می‌کند و در خصوص خلع سلاح هسته‌ای در شبه جزیره کره با او مذاکره خواهد کرد. به گزارش رویترز، خبر توقف آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی چند روز پس از علنی شدن دیدار تاریخی مایک پمپئو، رییس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سی آی ای، با رهبر کره شمالی اعلام شده است.

در همین زمینه، کیم جونگ اون و مون جائه‌این، رییس جمهوری کره جنوبی قرار است جمعه آینده در منطقه غیرنظامی بین دو کشور با یکدیگر دیدار کنند. نشست رسمی رهبران دو کشور پیش از این تنها دو بار، یک بار در سال ۲۰۰۰ و بار دیگر در سال ۲۰۰۷، برگزار شده است. رسانه‌های بین‌المللی دیدار هفته آینده بین رهبران دو کره را زمینه‌ساز دیدار تاریخی بین سران آمریکا و کره شمالی درباره خلع سلاح هسته‌ای شبه‌جزیره کره تلقی می‌کنند.

سال پنجم، یکشنبه، ۲ ثور، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۲ اپریل ۲۰۱۸

شماره ۱۷۷



بحث ایجاد لوی کوهی در مرز میان افغانستان با چین از سر گرفته شد

حنیف اتمر مشاور امنیت ملی در دیدار با رییس ستاد ارتش چین، خواستار ایجاد لوی کوهی از سوی آن کشور در افغانستان شد. نزدیک به چهار ماه پیش طارق شاه بهرامی، وزیر دفاع افغانستان در سفرش به بیجینگ با جن شوکی لیانگ، وزیر دفاع چین روی ایجاد لوی کوهی در ولایت بدخشان توافق کردند. اما پس از آن سفارت چین در کابل این خبر را رد کرد و گفت، کشورش در افغانستان لوی کوهی ایجاد نمی‌کند.

بر اساس خبرنامه‌ی شورای امنیت ملی، حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی در دیدار با رییس ستاد ارتش چین ایجاد یک لوی کوهی را به هدف جلوگیری فعالیت‌های تروریستی در مناطق کوهستانی مهم خوانده و گفته که ایجاد لوی کوهی در چهارچوب نیروهای نظامی کشور می‌تواند فعالیت‌های تروریستان را در مناطق سرحدی و کوهستانی محدود کند. آقای اتمر خواستار تجهیز و حمایت لوی نیروهای کوهی از سوی چین شده است. از سوی هم، مقام‌های کشور چین اعلام کرده‌اند که این کشور آماده است در راستای تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان را کمک کند. لی زویچنگ، رییس ستاد ارتش چین گفته که است که کشورش در مورد همکاری‌های مشترک امنیتی میان افغانستان و چین آمادگی کامل دارد. آقای اتمر گفته است نقش سازمان کشورهای عضو همکاری‌های شانگهای در امر مبارزه با تروریسم و تأمین ثبات منطقه‌ی مهم است. مشاور امنیت ملی خواهان آغاز دور دوم گفت‌وگوهای استراتژیک دو جانبه میان دو کشور شده و از رییس ستاد ارتش ملی چین دعوت کرده است که به افغانستان سفر کند.

وزارت داخله: در یک هفته گذشته ۲۳۵ تروریست کشته شده‌اند

وزارت داخله گفته است که در یک هفته گذشته نیروهای امنیتی افغانستان در عملیات ضد هراس افگنی در چندین ولایت افغانستان بیشتر از ۲۳۰ تروریست را کشته و بیشتر از ۲۰۰ تن دیگر را زخمی شده‌اند. در خبرنامه وزارت داخله آمده است که در جریان یک هفته، ۱۱۰ عملیات مشترک ضد هراس افگنی را در ولایت‌های ننگرهار، میدان وردک، لوگر، زابل، کندهار، ارزگان، هلمند، هرات، فراه، فاریاب، جوزجان، تخار و بدخشان اجرا شده است. این وزارت هم‌چنان گفته است که نیروهای امنیتی توانسته‌اند در این مدت ۲۱ جنگ‌جوی گروه‌های تروریستی را بازداشت کنند. در این عملیات بر بنیاد خبرنامه وزارت داخله، ۲۴ میل سلاح و ۱۲۱ حلقه ماین نیز به دست نیروهای امنیتی افتاده است. وزارت داخله این دست آوردها را نتیجه هماهنگی میان نیروهای امنیتی افغانستان خوانده و تأکید کرده است که هم‌چنان به عملیات ضد هراس افگنی ادامه خواهند داد. این وزارت در حالی از کشته و زخمی شدن صدها تروریست خبر داده است که گروه طالبان در جریان هفته گذشته چندین بار حملاتی را بر مراکز ثبت نام رای دهی در ولایت‌های غور، بادغیس و ننگرهار انجام داده و ظاهرین روند ثبت نام رای‌دهی را در ولایت‌های مختلف با تهدید مواجه ساخته است.

بی‌میلی برای شرکت در انتخابات؛ چه کسی در کشتن امید و اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات مقصر است؟



کامیاب پناهیان

با این حال، ناامنی تنها چالشی نیست، که پروسه‌ی انتخابات را اخلاص کرده است. در کنار ناامنی چالش‌های زیادی فرا روی این پروسه قرار دارد. عدم آگاهی مردم در مورد زمان، چگونگی و اهمیت انتخابات و حق تعیین سرنوشت، چالش دیگری است، که بر روند انتخابات تأثیرات منفی گذاشته است. گزارش‌های وجود دارد که نشان می‌دهد؛ تا هنوز و یک هفته پس از آغاز نام‌نویسی رأی‌دهندگان، بسیاری از مراکز ثبت نام فاقد نشانه یا لوحه‌ای است که موجودیت این مراکز را تثبیت کند. یک بخش از بی‌میلی شهروندان نسبت به پروسه‌ی انتخابات از عدم آگاهی آنان از اهمیت این پروسه ناشی می‌شود.

بی‌توجهی حکومت مرکزی نسبت به وضعیت امنیتی ولایت غزنی

محمد نسیم نظری



آن ۱۴ تن از کارمندان ملکی و نظامی، به شمول ولسوال این ولسوالی کشته شدند و تمامی امکانات آن توسط طالبان تخریب شد.

با این حال برخی منابع به نقل از مقامات امنیتی غزنی می‌گویند؛ اگر کمک‌های زود هنگام از مرکز به ولسوالی‌های این ولایت هدایت داده نشود، احتمال سقوط این ولسوالی‌ها به دست گروه‌های دهشت‌افکن بسیار بالا است. در چند روز گذشته در کنار سقوط ولسوالی خواجه عمری به دست طالبان، حمله‌ی تروریستی دیگر در منطقه‌ی قیاق از مربوطات ولسوالی جیغتو این ولایت، نیز رخ داد، که در نتیجه‌ی آن تعدادی از افسران پولیس با برخورد با ماین کنار جاده‌ای کشته و زخمی شدند. صفحه‌ی ۳

غزنی یکی از پُر نفوس‌ترین و در عین حال کلیدی‌ترین ولایات کشور است، که از چندی بدین سو در کنار ولایات ناامن، بیش‌ترین تهدیدات امنیتی را متوجه بوده و حتی برخی منابع از احتمال سقوط این ولایت به دست نیروهای طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی هشدار داده‌اند. این درحالی است که مسوولان امنیتی و مقامات ذی‌صلاح در وزارت دفاع و داخله، از اصلاحات جدی در ساختار نظامی و امنیتی ولایت غزنی خبر داده و به آوردن امنیت و ثبات در این ولایت تعهد سپرده‌اند. دو هفته پیش ولسوالی خواجه عمری در چند کیلومتری مرکز ولایت غزنی، به بدترین شکل ممکن به دست طالبان افتاد، رخدادی که در نتیجه‌ی

رخداد هفتم ثور؛ انقلاب شکوهمند یا فاجعه‌ی خونبار و جبران‌ناپذیر؟

آزاد



بخش دوم

آن که از داعیه‌ای انقلابی شان پرده بردارند، زیر تأثیر فضای استقلال‌طلبی و مقاومت خود جوش توده‌های دهقانی، از داعیه‌ای مقاومت راست‌گرایان به گونه‌ی ضعیف حمایت و به تجدید برنامه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک شان دست زده و ظاهراً از شعار جمهوری اسلامی که داعیه‌ای مخالفان بنیادگرای شان بود، حمایت کردند.

نیروی خود جوش مقاومت روستایی، که اکثریت قاطع آن متأثر از نوع اسلام سیاسی سنتی و اما با وجهه و صبغه‌ی افغانی بود، اغلب توسط متنفذین محلی و روحانیون سنتی اداره و رهبری می‌شد. موقعیت مناسب اجتماعی برای این نخبگان روستایی زمینه می‌داد، تا غرض تمویل نیروی مقاومت، با ایجاد زد و بند، با جریان‌های رادیکال و اما نو پای اسلامی وارد معامله شوند.

دهقانان عقب مانده‌ای روستایی، که بر اساس باورهای دینی مخالف سلب مالکیت ارضی از مالکان بزرگ بودند، نه تنها به فرامین مربوط به اصلاحات ارضی از سوی رژیم کودتا علاقه نشان ندادند، بلکه بنابه تبلیغ روحانیون مدافع حق مالکیت نامحدود، آن‌را جرم پنداشته و ادارات محلی مربوط به مرکز را که عامل تطبیق آن فرامین می‌دانست، از هر سو آماج حمله‌ی مسلحانه قرار داد. این پندار برای رژیم؛ که با تحریک احساسات دهقانان بر ضد ملاکان بزرگ می‌تواند، برایش پایه‌ی اجتماعی جستجو نماید، بسیار به آسانی به بُن‌بست رسیده و رژیم را نهایت غافل گیر و دچار چالش ساخت، چپ مدافع مالکیت محدود، از آن‌جای که ریشه‌ی اجتماعی و نفوذ سیاسی در روستاها و عمدتاً در درون دهقانان نداشت، بدون

گپ مردم



آیا با تشکیل پارلمان حزبی پروسه‌های

تقنینی ملی خواهد شد؟

چندی قبل بیش از ۲۰ حزب و جریان سیاسی در کابل طی یک کنفرانس خبری مشترک اعلام کردند، که برای رسیدن به یک پارلمان معتبر و شفاف ساختن پروسه‌ی انتخابات، بهترین و مطمئن‌ترین راهکار، تشکیل پارلمان حزبی است. به باور این مجموعه‌ای سیاسی، با حزبی‌سازی قوه‌ی مقننه؛ توازن قوا در سطح عموم رعایت و پروسه‌های تقنینی ملی خواهد شد. در کنار این مطالبه، این احزاب طی دیدار با رییس‌جمهور غنی، از وی خواسته‌اند؛ تا در قبال سرنوشت مشترک سیاسی مردم اقدامات مناسب را روی دست گیرد. اکنون پرسش اساسی این است؛ در شرایطی که هیچ حزب مقتدر سیاسی در کشور وجود ندارد، آیا تشکیل پارلمان حزبی ممکن خواهد بود؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، یادآوری دو نکته لازم است.

یکم: آن‌چه از مطالعات حقوقی به دست می‌آید، تغییر نظام انتخابات از «رأی واحد غیر قابل انتقال» به سیستم چند بعدی، دارای معایب کم‌تر است. طرح سیستم چند بعدی، پارلمان را از فرادگرایی به جمع‌گرایی سوق می‌دهد و این نهاد قانون‌گذاری را از پراگندگی آرا به اتحاد دیدگاه‌ها نزدیک می‌سازد. چند بعدی کردن پارلمان می‌تواند تمثیل هر چند نسبی از اراده‌ی مردم در سکتورهای قانون‌گذاری و نهادهای تصمیم‌گیری تلقی گردد. شرایط تطبیق این طرح اما در افغانستان کمی متفاوت به نظر می‌رسد. با وصف آن‌که همواره از نبود تصمیم‌گیری واحد در پارلمان افغانستان انتقاد می‌شود و اعضای این نهاد به فرادگرایی و کار در راستای منافع شخصی متمم می‌شود، ولی فضای ملتهب سیاست و سیاست‌ورزی و تاریخ احزاب و جریان‌های سیاسی در کشور، نشان داده است، که حتی اگر این طرح عملی شود، بازهم احتمال شکل‌گیری یک پارلمان کارا و موثر در افغانستان دور از واقعیت به نظر می‌رسد. زیرا در گذشته، کار حزبی در این سرزمین به شدت نامیدکننده بوده است. کم‌تر جریان سیاسی را می‌توان سراغ داشت، که در این جغرافیا عمر بیشتر از چند سال داشته باشد. به بیان واضح‌تر حتی اگر فرض بر این گرفته شود، که پارلمان حزبی می‌تواند یک بخش از بحران قدرت را در این کشور حل کند، در این میان اما آن‌چه نگران‌کننده به نظر می‌رسد، بی‌باوری نسبت به کار سازمانی در درون احزاب سیاسی است، که این طرح را قبل از عملی شدن متلاشی می‌کند. بنابراین بهتر است، قبل از تشکیل یک پارلمان حزبی، فرهنگ کار سازمانی در کشور تقویت شود و پس از تأسیس احزاب مقتدر سیاسی، این طرح پی گرفته شود.

دوم: نظام پارلمانی چند بعدی و مبتنی بر آرای احزاب سیاسی هر چند در برخی کشورها نتایج ملموسی داشته و از پراگندگی پارلمانی جلوگیری نموده است، اما در کشوری مثل افغانستان که تمامی ساختارهای آن بر مبنای هویت قومی تشکیل و رده‌بندی می‌شود، انتظار پاسخ‌گویی نظام چند بعدی نیز به شدت در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. اما با آن‌هم اگر حکومت افغانستان واقع برای آوردن اصلاحات در نهادهای انتخاباتی اراده‌ی جدی داشته باشد، مسیرهای مطمئن‌تری از قبیل تعدیل قانون انتخابات و تعریف استراتژی مدون برای روند ثبت نام رأی‌دهندگان و درج هویت آنان و نیز نحوه‌ی رأی دادن، پی‌گیرد و این‌گونه به راحتی ساختار نظام انتخابات را تغییر داده و بر ملی‌سازی آن توجه نماید.

در یک کلیت، حزبی‌ساختن پارلمان و تغییر نظام انتخاباتی، از مزایای بسیاری برخوردار است. در دراز مدت اجرای این طرح می‌تواند، به تشکیل یک پارلمان کارآمد و موثر بینجامد. ولی از آن‌جایی‌که تاکنون در این سرزمین احزاب مقتدر سیاسی شکل نگرفته، سخت است با حزبی‌ساختن پارلمان انتظار کارایی بهتر را از این نهاد قانون‌گذاری داشته باشیم.

بی‌میلی برای شرکت در انتخابات؛ چه کسی در کشتن امید و اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات مقصر است؟

آورده است. تشکیل حکومت ائتلافی به جای حکومت مبتنی بر آرای مردم، دخالت قدرت‌های بیرونی در امور انتخابات و اجرای تقلب سازمان‌یافته، سه مورد درشت و برجسته‌ی ایجاد چنین بی‌اعتمادی فاجعه‌بار است، که مردم افغانستان در انتخابات گذشته شاهد آن بود. به بیان دیگر در انتخابات گذشته، تا جایی که اراده و رأی مردم دست‌برد زده شد، که مقبولیت و اهمیت پروسه‌های انتخابی را حتا برای عده‌ای کثیری از افراد معتقد به دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالاری نیز از بین برد و اعتماد مردم را از این پروسه برای همیشه سلب کرد. با این حال برگرداندن اعتماد به روند انتخابات در صورتی ممکن است، که شفافیت انتخابات به صورت جدی تضمین شود. این امر ممکن نیست مگر این‌که قبل از هر چیز دیگر اراده‌ی سیاسی برای این کار وجود داشته باشد و تمامی سیاست‌ورزان و کارگزاران قدرت به ارزش‌های دموکراسی و مردم‌سالاری باور داشته باشند و برای احراز کرسی‌های انتخابی به جز اراده و رأی مردم به هیچ موفه‌ی دیگر اتکا نکنند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت؛ قانون اساسی افغانستان برای تمام شهروندان این سرزمین حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را داده است. لذا تا زمانی که سیاست‌مداران، کُنش‌گران اجتماعی و مردم به این باور نرسند که برای گذار از نابسامانی‌های موجود یک راه بیشتر ندارند و آن این‌که به قانون اساسی و ارزش‌های دموکراسی احترام بگذارند، آینده‌ی پروسه‌های انتخابی و مردم‌سالاری همچنان تیره و تار خواهد بود. بنابراین لازم است، قبل از هر چیز دیگر در سطح سیاسی اراده‌ی جدی برای رعایت اصول و موازین دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالاری به وجود آید، و برای سلامت تمامی پروسه‌های انتخابی، یک کارزار جدی و هدف‌مند تبلیغاتی به منظور تشویق مردم برای شرکت در انتخابات به اجرا گذاشته شود، حکومت و حلقه‌ی قدرت به رعایت قانون اساسی و احترام به رأی و اراده‌ی مردم متعهد شود و از همه مهم‌تر ظرفیت فهم مردم و کارگزاران قدرت از ارزش‌های مردم‌سالاری و دموکراسی بالا برده شود. در غیر این صورت نمی‌توان به آینده‌ی انتخابات و حق تعیین سرنوشت امیدوار بود.

پروسه‌ی انتخابات را تحت تأثیر قرار داده است. وقوع سه‌حمله‌ی تروریستی بر مراکز ثبت نام رأی‌دهندگان در اولین هفته‌ی کاری این مراکز، مبین این واقعیت است، که گروه‌های تروریستی و شبکه‌های نامرئی دیگر عزم شان را جزم کرده و نمی‌گذارند، دموکراسی و روندهای مردم‌سالار در افغانستان نهادینه شود و مردم این سرزمین به صورت واقعی صاحب رأی و سرنوشت شان باشند.

با این حال، ناامنی تنها چالشی نیست، که پروسه‌ی انتخابات را اختلال کرده است. در کنار ناامنی چالش‌های زیادی فرا روی این پروسه قرار دارد. عدم آگاهی مردم در مورد زمان، چگونگی و اهمیت انتخابات و حق تعیین سرنوشت، چالش دیگری است، که بر روند انتخابات تأثیرات منفی گذاشته است. گزارش‌های وجود دارد که نشان می‌دهد؛ تا هنوز و یک‌هفته پس از آغاز نام‌نویسی رأی‌دهندگان، بسیاری از مراکز ثبت نام فاقد نشانه یا لوحه‌ای است که موجودیت این مراکز را تثبیت کند. یک بخش از بی‌میلی شهروندان نسبت به پروسه‌ی انتخابات از عدم آگاهی آنان از اهمیت این پروسه ناشی می‌شود. واقعیت این است، که تا کنون اقدامات کمیسیون مستقل انتخابات در بُعد راه‌اندازی کارزارهای تبلیغاتی برای معرفی و بیان اهمیت انتخابات برای مردم به شدت محدود بوده و نتوانسته توجه و اعتماد مردم را نسبت به این پروسه جلب کند. با توجه به این‌که انتخابات در یک کلیت برای یک بخش از شهروندان این سرزمین اهمیت چندانی ندارد، حکومت مسوولیت داشت که قبل از رفتن به سوی انتخابات و به اجرا گذاشتن اقدامات عملی در این رابطه، ارزش پروسه‌های انتخابی را به مردم بیان می‌کرد و با برجسته‌ساختن این اهمیت، از مردم می‌خواست که در این روند سهم بگیرند و برای نهادینه کردن دموکراسی در تمامی پروسه‌های دموکراسی اشتراک کنند. تا این‌دم متأسفانه حکومت نه تنها برنامه‌های لازم آگاهی‌دهی را به اجرا نگذاشته، بلکه با دخالت در امور انتخابات در تشدید بی‌میلی شهروندان نسبت به حق تعیین سرنوشت و انتخابات، بیشتر از هر گروه و شبکه‌ی دیگر مقصیر است. بی‌اعتمادی مردم نسبت به شفافیت انتخابات مسأله‌ی چالش‌آفرینی است، که سبب شده ساکنان این سرزمین برای حضور در مراکز ثبت نام رأی‌دهندگان علاقه نگیرند. تقلب گسترده در انتخابات گذشته و اعمال سیاست‌های غیرعادلانه‌ی رهبری حکومت، یک بحران عمیق بی‌اعتمادی را میان مردم نسبت به انتخابات به وجود

بر اساس تقویم جدید انتخاباتی، انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها، پس از چند سال تأخیر، در ۲۸ میزان سال جاری برگزار خواهد شد. به این منظور کمیسیون مستقل انتخابات اولین گام برای برگزاری انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها و در نهایت انتخابات ریاست‌جمهوری را برداشته و روند ثبت نام رأی‌دهندگان را آغاز کرده است. این پروسه که شامل نام‌نویسی افراد واجد شرایط رأی‌دهی می‌شود؛ از تاریخ (۲۵ حمل الی ۲۳ ثور در مرکز ولایات، از ۲۵ ثور الی ۷ جوزا در مرکز ولسوالی‌ها و از ۹ تا ۲۲ جوزا در روستاها) ادامه خواهد یافت. اکنون که از آغاز روند ثبت نام رأی‌دهندگان در مرکز ولایات از جمله پایتخت کشور بیش از یک‌هفته می‌گذرد، حضور مردم در مراکز ثبت نام به شدت کم‌رنگ بوده و تا این‌دم این روند با بی‌میلی جدی شهروندان روبرو بوده است. با وجود آن‌که محمد اشرف غنی، رییس‌جمهور و عبدالله عبدالله، رییس اجرائیه‌ی حکومت، از جمله‌ی اولین کسانی بودند که به منظور ترغیب و تشویق مردم برای شرکت در انتخابات، نام‌های شان را ثبت کردند، اما در طول هشت روز گذشته، میزان حضور شهروندان در مراکز ثبت نام به حدی محدود و اندک بوده، که حتا شاید بدبین‌ترین افراد هم انتظار چنین بی‌رغبتی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به انتخابات را نداشتند.

حضور کم‌رنگ مردم در مراکز ثبت نام رأی‌دهندگان، رهبران حکومت را مجبور کرده، تا از مجراهای مختلف مردم را برای شرکت در انتخابات تشویق کنند. به همین خاطر محمد اشرف غنی، رییس حکومت در آخرین روزهای هفته‌ی گذشته از طریق ویدیو کنفرانس به والیان، روسای ولایتی کمیسیون انتخابات و مسوولین امنیتی به منظور تسریع روند نام‌نویسی رأی‌دهندگان هدایات تازه‌ی داده است. آقای غنی به وزارت حج و اوقاف دستور داده، تا در خطبه‌های نماز جمعه در خصوص اهمیت ثبت نام رأی‌دهندگان برای مردم آگاهی دهی کنند. با این اوصاف اما تهدیدات جدی امنیتی نسبت به مراکز ثبت نام در ولایات، بر سلامت این روند به شدت سایه افکنده و آینده‌ی

بی‌اعتمادی مردم نسبت به شفافیت انتخابات مسأله‌ی چالش‌آفرینی است، که سبب شده ساکنان این سرزمین برای حضور در مراکز ثبت نام

رأی‌دهندگان علاقه نگیرند. تقلب گسترده در انتخابات گذشته و اعمال سیاست‌های غیرعادلانه‌ی رهبری حکومت، یک بحران عمیق بی‌اعتمادی را

میان مردم نسبت به انتخابات به وجود آورده است. تشکیل حکومت ائتلافی به جای حکومت مبتنی بر آرای مردم، دخالت قدرت‌های بیرونی در امور

انتخابات و اجرای تقلب سازمان‌یافته، سه مورد درشت و برجسته‌ی ایجاد چنین بی‌اعتمادی فاجعه‌بار است، که مردم افغانستان در انتخابات گذشته

شاهد آن بود. به بیان دیگر در انتخابات گذشته، تا جایی که اراده و رأی مردم دست‌برد زده شد، که مقبولیت و اهمیت پروسه‌های انتخابی را حتا

برای عده‌ای کثیری از افراد معتقد به دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالاری نیز از بین برد و اعتماد مردم را از این پروسه برای همیشه سلب کرد.

رخداد هفتم ثور؛ انقلاب شکوهمند یا فاجعه‌ی...

این وضعیت سبب شد، تا جریان‌های رادیکال اسلامی، که از بیرون مرزها مدیریت می‌شد، زمینه یافته و در تأمین ارتباط با این نخبگان روستایی، پایگاه اجتماعی شان را در روستاها استحکام بخشند. اسلام‌گرایی سیاسی در افغانستان تکثر با شناخت نبود. اسلام‌گرایان متأثر از جنبش اخوان المسلمین و تفکر سیاسی مذهب شیعه در جریان دهه‌ی دموکراسی اولین حلقات شان را در مخالفت با رژیم، به‌ویژه در شهرها ایجاد کرده بودند.

چپ افغانی، که اغلب از چپ ایرانی متأثر بود، دقیقین در پی رهیافتی قدم برداشت، که حزب توده‌ی ایران و حزب رنجبران به دنبال داعیان جمهوری اسلامی و به‌ویژه خط ولایت فقیه مدت‌ها پیش قدم گذاشته بودند. این جریان فکری که از دو سو (رژیم زاده‌ی کودتا و مخالفان اسلام‌گرا) زیر فشار قرار گرفته بود، پس از عقب‌گرد استراتژیک در تجدید برنامه‌ی سیاسی، عملن در تاکتیک و شیوه‌ی مبارزاتی شان نیز به بازنگری پرداخته و اغلب با قبول جمهوری اسلامی و یا پروتکل با دولت زاده‌ی کودتا تن دادند. اقلیت کوچک که به بازنگری سیاست جنبش‌های چپ در افغانستان به کار مقدماتی آغاز نموده بود، کمتر توانستند در عرصه‌ی مبارزات عملی شرکت و رد پای موثر از خود به جا گذارند، لذا اغلب ناشناخته و منزوی باقی ماند.

پس از دو سال مقاومت خودجوش، ارزش بهره‌برداری از اسلامیزه‌ساختن سیاست برای قدرت‌های مخالف اتحاد شوروی به‌ویژه در افغانستان ثابت و اسلام به عنوان یگانه بدیل و یا الترناتیف گویا کمونیزم برگرفته از قرائت مسکو مورد توجه قرار گرفت. این سیاست سبب شد، تا

انقلابیون چپ و یا مدافعان انقلاب دهقانی و ملی‌گرایان استقلال طلب حمایه داخلی و خارجی‌اش را از دست داده و از میدان مبارزه به تدریج کنار رفته و عرصه‌ی سیاست را به اسلام‌گرایان که هر یک به نوعی از منابع مشکوک استخبارات منطقه تمویل می‌گردید، رها و یا در خدمت آنان حالت ابزارگی گرفتند. جنگ به هر اندازه توسعه می‌یافت، جنبش‌های خودجوش مقاومت زیر فشار نیازمندی شدید و روز افزون به امکانات جنگی، متناسب به گسترش جنگ به حلقات رادیکال اسلامی که از بیرون تمویل و نقش لوجستیک را در خدمات رسانی به عهده داشت وابسته می‌گردید. مشی مستقل و ملی، که به‌ویژه درون حامیان چپ مخالف کودتا و ملیون رادیکال حمایت می‌شد، بنابه کمبودات امکانات جنگی و محدودیت‌های سیاسی_اجتماعی و در این میان بخصوص عقب‌ماندگی فرهنگی در امر مبارزه ناگزیر به عقب نشینی گردید.

خروج تدریجی چپ و ملی‌گرایان از عرصه‌ی سیاست مستقل، سبب شد، تا مدیران پشت پرده‌ی جنگ که به شبکه‌ات قدرتمند استخباراتی تعلق داشتند، با استفاده از شیوه‌ی جنگ نیابتی، با ابزار سازی اسلام سیاسی، مدافعان حکومت دینی و نخبگان سنتی را که فاقد درک عمیق از باورهای دینی شان بودند، در خدمت گرفته و از آن‌ها به حیث نیروی اجیر در خدمت اهداف جیوپولیتیک شان بهره‌برداری سیاسی نمایند. در فضای چنین تنش‌آلود، که پس از جنگ دوم جهانی کمتر پیشینه داشت، حزب کمونیست اتحاد شوروی، که با استحاله ایدئولوژیک از مدت‌ها پیش دچار گردیده بود، به تدریج ماهیت سیاسی‌اش را نیز از دست داده و با ظهور گرباجف در رأس رهبری، با

بر افزایش شعار پرسترویکا و گلدسنوست رسمن به لیبرالیزم و نظام اقتصاد بازار تسلیمی‌اش را اعلام کرد. این تسلیمی بقایای رژیم زاده‌ی کودتا و اشغال را که بنابه تصفیه‌ی خونین داخلی و فشار بیرونی در وضعیت آشفته‌ای بسر می‌برد، از درون به چالش لاینحل و از جمله تشدید مسئله‌ی قومی دچار ساخت. در فضای آن چنان بی‌اعتمادی سیاسی، که باور به بقای درازمدت رژیم، درون حامیان آن رنگ باخته بود، روحیه‌ی فرارطلبی، تسلیم‌طلبی و گرایش به تسلیمی به احزاب قومی و مذهبی به اشکال متنوع شکل گرفت. رهبری رژیم نیز که به دنبال حوادث به اعتقادات دیروزی‌اش پشت کرده و به باورهای تباری‌اش دلبستگی نشان می‌داد، ناگزیر به افشای راز درونی‌اش گردیده و در دامن‌زدن به حمایت از حامیان قومی‌اش هواداران دیروزی و اما غیر قومی‌اش را ناچار به بغاوت و شورش کرد. جدا از رهبری رژیم زاده‌ی اشغال، رهبران احزاب اسلامی، که در اوایل تمایلات قومی شان را با استتار اعتقادات دینی مخفی ساخته بود، فرصت‌طلبانه برای جذب امکانات جنگی و نیروهای ملیشه‌ی حامی رژیم در حال احتضار، به داعیه‌ی قومی دامن زده و توانست بسیار به آسانی بخش وسیع از ملیشای حامی رژیم را بر مبنای هویت قومی تجزیه و در کنار گیرد. این برهه‌ای از تاریخ حساس این کشور است، که جنگ مقدس اعتقادی به تقابل قومی تبدیل می‌شود. این گروه‌های به ظاهر اسلامی، اما اصالتن قومی، که برای دولت‌سازی نه برنامه‌ی مشخص سیاسی داشتند و نه الگو و نمونه‌ی از یک نوع حکومت دینی و یا قومی، در نوسان میان هر دو تمایل، افغانستان را یک شبه وارد فاز دیگری از جنگ و خشونت ساخت، که در تاریخ معاصر، کمتر به این وسعت و ویرانی پیشینه‌ای می‌توان سراغ کرد.

بی‌توجهی حکومت مرکزی نسبت به وضعیت...

سیاسی، مقامات مسوول در غزنی و مشخص والی این ولایت را متهم به دست داشتن با طالبان می‌نمایند. هفته‌ی گذشته برخی از مطبوعات فعال در غزنی ادعا کردند، که عبد الکریم متین والی این ولایت برای مشوره در امور حقوقی با رهبران طالبان تماس برقرار نموده و در مورد اجرای برخی از دستورات حقوقی از آنان مشورت خواسته است.

این درحالی است که بخش‌های مختلف ولایت غزنی تحت تهدید شدید گروه داعش نیز قرار دارد. داعش دوسال پیش در ساحات مختلف افغانستان فعالیت‌هایش را آغاز نمود و بعد از مدت زمان کوتاه توانست حملات گسترده‌ای را بر علیه مردم و نیروهای امنیتی در گوشه و کنار کشور راه‌اندازی نماید. این گروه با قرائت افراطی از دین و با استفاده از ابزارهای چون؛ تشکیل دولت اسلامی مبتنی بر اصول اعتقادی و باروهای ایدئولوژیک مذهبی وارد میدان شدند. در حیطه‌ی گفت‌وگوهای امنیتی، آمدن داعش در افغانستان و نحوه‌ی فعالیت این گروه، شیوه عمل آنان با طالبان و سایر گروه‌های تروریستی مهم‌ترین مباحثی بوده، که کتاب تروریسم و دهشت‌افگنی را در دنیا زیبا و خواندنی کرده است. داعش از لحاظ بسترهای ایدئولوژیک و پیش‌زمینه‌های فکری بنیادگرایانه با طالبان (تنها حریف نامی‌اش در

این حمله را نیز گروه طالبان به عهده گرفتند و در یک اعلامیه‌ای تصریح نمودند که آنان با تسلط بر منطقه‌ی قیاق توانایی کنترل چندین ولسوالی و بستن راه‌های مواصلاتی را پیدا نموده‌اند. منطقه قیاق از لحاظ بستر جغرافیایی، ولسوالی‌های ناهور و اجرستان و نیز چندین ولسوالی ولایت دایکندی را به مرکز غزنی پیوند می‌دهد. اگر ادعای طالبان درست باشد، بخشی وسیعی از تهدیدات متوجه مناطقی می‌گردد، که در گذشته از امنیت نسبی برخوردار بودند.

در همین حال برخی از نمایندگان غزنی در ولسی‌جرگه هشدار می‌دهند، که اگر حکومت مرکزی توجه جدی در امر کمک‌رسانی و تشخیص مناطق آسیب‌پذیر این ولایت ننماید، بیم آن می‌رود که طالبان با استفاده از امکاناتی که دارند، مرکز شهر را با تهدید جدی مواجه ساخته و فرصت تسلط کامل بر ولایت غزنی را به دست بیاورند. این نمایندگان هرچند از ضعف ساختاری در ولایت غزنی شکایت دارند، اما بخشی وسیعی از مشکلات این ولایت را به بی‌توجهی مقامات مسوول مربوط دانسته و ضعف مدیریت در سطح رهبری حکومت وحدت ملی را مسوول این وضعیت می‌دانند.

با این وجود، برخی از فعالین مدنی و نمایندگان احزاب

منطقه و جهان) تفاوت‌های نظری و ایدئولوژیک فراوان دارد. داعش به دنبال احیای مجدد حکومت اسلامی و تشکیلات برخواسته از افکار خلافت اسلامی در صدر اسلام است. اما طالبان با پیش‌زمینه‌ی احیا و تجدید امارت اسلامی وارد میدان گردیده است. آن‌چه در غزنی سوال برانگیزاست، نتیجه‌ای تقابل یا تعامل دو قدرت تروریستی بوده، که از لحاظ تکیه‌گاه‌های فکری و ساختاری در مواردی متفاوت از هم‌اند.

اما آن‌چه اساسی‌ترین موضوع این جدال را تشکیل می‌دهد؛ امنیت شهروندان غزنی و مناطق اطراف آن بوده، که به شدت در افکار عمومی می‌پیچید و بدون نتیجه‌ی ملموس کنار گذاشته می‌شود. با توجه به مشکلات جدی امنیتی در غزنی و به دنبال حملات شب‌هنگام گروه‌های تروریستی بالای پوسته‌های شهر ونواحی آن، انتظار می‌رفت رهبری حکومت وحدت ملی با قاطعیت تمام در مقابل گروه‌های تروریستی بیايستد و از مردم بی‌دفاع غزنی دفاع کند. اما به نظر می‌رسد که حلقه‌ی ارگ و اداره‌ی محلی غزنی، اراده‌ی قاطع برای جلوگیری از ورود جنگ‌جویان مسلح در این ولایت ندارند و برای جلوگیری از وقوع رخدادهای خونین مثل خواجه عمری و قیاق هیچ تدبیری نه سنجیده‌اند.

برگی از تاریخ

نظارت‌خانه‌ی کابل؛ رهایی

رهبران خلق و پرچم

"وقتی‌که تدابیر اضافی قوماندانی امینه بدون مقاومت، برخورد و تلفات در هم شکسته شد، والی، قوماندان و آمر امنیت از قرارگاه خود فرار نموده بودند، ما به دروازه‌ی نظارت‌خانه به خاطرجمعی مواصلت نمودیم، طبق معمول همه روزه در قسمت خارجی دروازه‌ی نظام قراول یک نفر افسر اجرای وظیفه می‌نمود، که اکنون موجود نبود. دروازه نظارت‌خانه مانند سایر محابس قدیمی یک دروازه مستحکم کلان از چوب چارمغز بود، که در یک پله‌ی آن یک دریچه‌ی پنجره‌دار وجود داشت. از دهن پنجره برای محمد ابراهیم لمری خان گفتم دروازه را باز کند، موصوف که رنگش پریده بود گفت: دروازه را باز کنم؟ گفتم بلی دروازه را باز کنید گفت؛ شما که آمر بزرگ و مسوول این نظارت‌خانه هستید، اینک با امر شما دروازه را باز می‌نمایم. وقتی که دروازه باز گردید همه داخل شدیم در بین دروازه اول و دوم دفتر نظارت‌خانه، اطاق نوکریوال و شعبه‌ی اداری نظارت‌خانه قرار داشت، دروازه دوم هم باز گردید. بداخل، بین دروازه اول و دوم برخلاف معمول گذشته یک نفر سرباز مسلح ایستاده بود، برای محمد ابراهیم گفتم این سرباز مسلح در داخل برای چه است؟ گفت وقتی که تانک‌ها فیرها را آغاز نمودند، نظام قراول پراکنده شد یک نفر مسلح را من به داخل آوردم. برای سرباز گفتم سلاح خود را بدهد، از این‌که من آمر مسوول شان بودم سرباز هم مطابق به تعلیمات و نظامی یک خوطوه پیش آمد، با یک دست سلاح خود را برایم پیش کرد و گفت: « صاحب توپک دک دی». تفنگ را از نزدش گرفتم جاغور آن را تخلیه نمودم و تفنگ را با مرمی‌ها برای سرباز معیتی خود دادم، بعدن محمد ابراهیم مطابق به مقررات نظامی چنین راپور ارایه نمود:

«نفر زندانیان سیاسی در اطاق‌های خود موجود و گروه تایم اول و دوم افسران محافظ به تعدا ۱۸ نفر حاضر و گروه تایم سوم که وظیفه شان نیمه شب شروع می‌شود، تا کنون حاضر نشده‌اند، در نظارت‌خانه خیر و خیرت است، غیر حاضر و مریض نداریم. به شنیدن این راپور که زندانیان سیاسی سالم و موجود اند، تشویشم رفع گردید گفتم کلیدهای الچک‌ها را حاضر نماید، کلیدها را گرفتم و هدایت دادم تمام پرسونل به شمول افسران محافظ در صحن نظارت‌خانه به شکل صف حاضر شوند. تمام پرسونل را موجودی و سر شماری نموده و قومنده دادم: « کلاه و کتی کشیده شود و دست‌ها بالا» از جمله سربازان مسلح یک نفر را بالای صف پهره مقرر نمودم، تا امر ثانی هیچ‌کس از صف خارج شده نمی‌تواند هرگاه کسی خود سرانه صف را اخلال نماید بالایش فیر نماید.

با این صورت در داخل نظارت‌خانه به کدام مشکلی برخورد نکردیم، زیرا همه می‌دانستند که من شخصن آمر مسوول نظارت‌خانه هستم. به اتفاق یوسف سحر، سید رحیم و محمد ابراهیم به اطاق نمبر ۱ رفتیم، سلام دادم و الچک‌های دست‌بند نور محمد تره‌کی را باز نمودم، تا این لحظه تره‌کی نمی‌دانست که چه واقع شده برایش تبریک گفتم. تعجب کتان به طرفم نگاه می‌کرد یوسف سحر و سید رحیم که در پهلویم ایستاده بودند با تره‌کی کدام شناخت رویاروی قبلی نداشتند، برایش گفتم پیروزی انقلاب را به شما تبریک می‌گویم، شما آزاد هستید، گفت چه می‌شنوم انقلاب؟ کدام انقلاب؟ این فیرها از انقلاب است؟ شاید توطیه‌ی دیگری در میان باشد. گفتم انقلاب از طرف حزب د.خ.ا توسط قوای چهار و قوای پانزده زرده‌دار آغاز گردیده است، وزارت دفاع، وزارت امور داخله اشغال گردیده و محمداوود خان با کابینه‌اش در ارگ محاصره‌اند. گفت؛ مرا به کجا می‌برید گفتم شما را به استیشن رادیو افغانستان می‌بریم... صد فیصد یقین نکرده بود و می‌گفت من که در زندان هستم، از بیرون خبر ندارم."

منبع: شب‌های کابل، جنرال عمرزی، انتشارات سبا کتاب‌خانه، ۱۳۷۴.

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: [هفته نامه صدای مردم افغانستان](#)

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۲ ثور ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۲ اپریل ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۷۷

نقد اجتماعی

آسیب‌های احتمالی انتخابات

بسم الله یاوری

یکم: اعتماد جامعه سرمایه‌ی مهم بوده و از دست دادن این سرمایه یک فاجعه‌ی عظیم است. نتیجه‌ی انتخابات گذشته، چیزی نبود که مردم افغانستان می‌خواستند. با وجود آن که مردم در شرایط حساس امنیتی به پای صندوق‌های رأی رفتند و به کاندیداهای دلخواه شان رأی دادند، اما نتیجه همان شد که مسئولین و کارگزاران کمیسیون انتخابات می‌خواستند، نه آن چه مردم توقع داشتند و انتخاب کرده بودند. این مسائل باعث گردیده است، تا مردم اعتمادشان را نسبت به روند انتخابات و کمیسیونی که مسوولیت برگزاری این پروسه را به عهده دارند، از دست بدهند.

متأسفانه کم‌کاری و خیانت وکلای منتخب مردم در چندین دوره‌ی مهم، سرنوشت‌ساز و تاریخی پارلمان، باعث شده تا مردم دیگر باور کنند، که آرای آنان هیچ تغییری را نمی‌توانند برسرنوشت شان بیاورند. به بیان دیگر سبک و سیاق سیاست در این سرزمین به گونه‌ی بوده که رأی مردم قبل از این که امانت محسوب شود، فرصتی خوانده می‌شود برای فراهم کردن زمینه‌های چون؛ باج‌گیری، زورگویی، رشوه‌خواری، غوغاسالاری، دزدی و ده‌ها مورد از این دست. با این وصف مردم حق دارند که دیگر به پای صندوق‌های رأی نروند. مردمی که با درک شرایط حساس امنیتی درخشیدند، مدنیت و عقلانیت خویش را به نمایش گذاشتند و نشان دادند که از دموکراسی، آزادی و مشارکت فراگیر سیاسی حمایت می‌کنند، حق دارند رأی و اراده‌ی سیاسی شان را به دست یک مشت شارلاتان و اغواگر نسپارند. شارلاتان‌های که دم از تعهد و صداقت می‌زنند، اما در عمل امانت مردم را به ازای دلار و منصب، به مافیای ثروت و قدرت می‌فروشند.

دوم: احتمال تقلب همچنان بیدیهی و آشکار است؛ در کشوری که حکومت آن بر اساس تقلب شکل گرفته باشد، انتخابات مجلس آن عاری از تقلب نخواهد بود. اما مردم آگاه و بیدار می‌توانند با نظارت مستقیم و غیرمستقیم جلو تقلب را در انتخابات بگیرند. شهروندان معتقد به دموکراسی حداقل نگذارند در مراکز رأی‌دهی، شارلاتان‌ها دوباره با زر و تزویر شفافیت انتخابات را برهم بزنند. احتمال این که مأمورین حوزه‌های انتخاباتی از سوی افراد فرصت طلب و استفاذه‌جو تطمیع شوند، زیاد است. بنابراین باید وجدان جمعی و منافع عمومی را بر منافع شخصی ترجیح داد و مردانه بر علیه تقلب قد علم نمود، تا جلو آثاری که می‌خواهند به اراده‌ی مردم دست برد بزنند، گرفته شود.

سوم: امکان دخالت کارگزاران قدرت در روند انتخابات بالاست؛ احتمال ولایات و مناطقی که با سیاست‌های حلقه‌ی قدرت موافق نیستند، برای استفاده از رأی شان سختی‌های زیادی را متقبل خواهند شد. زیرا تجربه نشان داده است، که چنین مناطقی یا با قلت اوارق رأی‌دهی مواجه می‌شود یا مورد هجوم گروه‌های شورشی قرار می‌گیرد. از سویی هم تا امن‌سازی مراکز رأی‌دهی بهترین دست‌آویزی است، که زمینه دستبرد به آرای مردم را فراهم می‌نماید. اکثریت وکلای فعلی که در ظاهر علم مخالفت با سیاست‌های اعمالی حکومت را بلند کرده، در باطن هم سو با سیاست‌های این رژیم است، این افراد بدون شک در اجرای دقیق چنین طرح، دولت را همکاری می‌نمایند. نظارت مردم بر آمار و ارقام آرای عمومی می‌تواند این طرح توطئه‌گرانه‌ی حکومت را در نطفه خنثی سازد.

چهارم: سخت بودن شرایط رقابت؛ رقابت با وکلای که از خون ملت میکده و چاق و چله شده‌اند، با اسکناس‌های خارجی سخن می‌گویند، یا موترهای ضد گلوله مجهز اند و با بادیگاردی‌ها کردن کلفت مانور می‌دهند، کاری بسیار دشوار است. برای اولاد غریب که احتمال پول چاپ بروشورهای انتخاباتی خویش را هم ندارند، گام گذاشتن در چنین رقابتی نه تنها سخت و نفس‌گیر است، بلکه نا عادلانه نیز است.

چالش‌های فرا روی رهبری حکومت و کمیسیون‌های انتخاباتی در امر جلب اعتماد مردم نسبت به پروسه‌ی انتخابات



احمدشاه محمدی

در ممالک دیگر، برگزاری به موقع انتخابات از واجبی‌ترین مسوولیت حکومت‌هاست. ناتوانی در برگزاری به موقع انتخابات در آن کشورها، به معنی مرگ دموکراسی بوده و مشروعیت حکومت موجوده را به چالش می‌کشد. اما در کشورهای چون افغانستان که اربابان سیاست اغلب قانون‌گریز و رعایا ایستا و کرخت اند؛ دادن طرح و برنامه‌ی شیک اما غیر عملی، وعده‌های میان‌خالی، بی‌توجهی به خواست‌ها و مطالبات مردم و موارد از این دست، از بارزترین مصادیق و اوصاف کُتش‌گران سیاسی اند. در چنین کشورها، اربابان سیاست اغلب با در نظرداشت صلاح دید شان و با پشت کردن به قوانین نافذه، موعد انتخابات را به دفعات تغییر می‌دهند و از جانب دیگر، از شهروندان، سهم پُررنگ و اشتراک گسترده در انتخابات را توقع دارند.

کم رغبتی مردم نسبت به اخذ کارت رأی‌دهی و پروسه‌ی انتخابات با توجه به ناهنجاری‌ها و ناسامانی‌های موجوده و عملکرد فرا قانونی رهبران حکومت کاملن قابل درک می‌باشد. عملی‌نشدن حد اکثر وعده‌های دوران انتخاباتی رهبران حکومت، دست کم در خصوص اصلاح نظام انتخاباتی، بر پیکر نحیف انتخابات که بخش بزرگ از دموکراسی است، صدمه زده و دل‌سردی و بی‌اعتمادی مردم را نسبت به این پروسه و کارایی کمیسیون‌های انتخاباتی موجب شده است. واقعیت امر این است، که برگزاری انتخابات در همه حال ضروری و تنها راه حل بیرون رفت از بحران‌های عیدیه‌ی کنونی است و از جانب دیگر، ظاهر اعتماد و اعتبار سازی دشوار بوده و ایجاب زمان می‌کند، اما ناممکن نیست. ملت بی‌چاره که بارها از یک سوراخ گزیده شده و از یک آدرس فریب خورده و قلمین باور دارند، که پارلمان کشور امروزه آستن بحران مشروعیت و فساد بوده و محل تجمع قاچاقیان و مافیای قدرت است و باور دارند که رهبری حکومت در امر اصلاح نظام انتخاباتی صرفن به تعویض کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی اکتفا نموده و دولت نمی‌تواند امنیت جانی شان را در روز انتخابات تأمین نمایند و افزون بر این‌ها، تصور می‌کنند که بخش قابل توجهی از اعضای بر حال ولسی‌جرگه که آغشته به فساد اند، بار دیگر در انتخابات پیروز خواهند شد؛ دیگر به خود شان تکلیف شرکت در انتخابات را نمی‌دهند. به باور من، عمده‌ترین موارد که باعث دل‌سردی و بی‌میلی شهروندان نسبت به پروسه‌ی انتخابات گردیده را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. انتخابات سراسر تقلبی ریاست‌جمهوری ۱۳۹۳

رهبری حکومت با نقض صریح ماده‌ی ۸۳ قانون اساسی افغانستان «دوره کاری ولسی جرگه

به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات به پایان می‌رسد.» دوره‌ی کاری

ولسی جرگه را توسط فرمان تمدید کرد، که تا امروز آن فرمان قابل اجرا است. حکومت

مصلحتی، پارلمان مصلحتی را به وجود آورد، تا بتواند عندالموقع ضرورت یکدیگر را توجیه

نمایند. اما واقعیت امر این است که هیچ یک مشروعیت قانونی ندارد و برخاسته از آرای پاک

مردم نیست. متأسفانه پارلمان کشور که از آن به نام خانه‌ی ملت یاد می‌شود، آستن دو بحران

جدی «مشروعیت قانونی» و «فساد مالی» است، که صحت این ادعا بر همگان روشن

می‌باشد.

توجیه قانونی ندارد، کلید خورده است، که خالی از اشکال نیست. رهبری حکومت با نقض صریح ماده‌ی ۸۳ قانون اساسی افغانستان «دوره کاری ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات به پایان می‌رسد.» دوره‌ی کاری ولسی جرگه را توسط فرمان تمدید کرد، که تا امروز آن فرمان قابل اجرا است. حکومت مصلحتی، پارلمان مصلحتی را به وجود آورد، تا بتواند عندالموقع ضرورت یکدیگر را توجیه نمایند. اما واقعیت امر این است که هیچ یک مشروعیت قانونی ندارد و برخاسته از آرای پاک مردم نیست. متأسفانه پارلمان کشور که از آن به نام خانه‌ی ملت یاد می‌شود، آستن دو بحران جدی «مشروعیت قانونی» و «فساد مالی» است، که صحت این ادعا بر همگان روشن می‌باشد. امروزه به جز معدودی از نمایندگان ملت، اکثریت اعضای پارلمان معامله‌گران حرفوی اند، که از موکلین شان در ازای همکاری باج می‌گیرند. غیاب‌های طولانی، سفرهای تفریحی، اشتغال در بزنس‌ها و معاملات شخصی و موارد متعدد از این دست، از ویژگی‌ها و شاخصه‌های اکثریت از نمایندگان ملت می‌باشد.

۴. کمیسیون انتخاباتی؛ تشکیلات ناقض و اختلافات

درونی

رهبری حکومت قبل از تعویض چهره‌های کمیسیون‌های انتخاباتی جهت جلب اعتماد مردم، باید کمیشنران سابق کمیسیون‌های انتخاباتی را به دلیل جرایم و تخلفات شان به نهادهای عدلی و قضایی معرفی می‌کرد و پس از آن تصمیم به گماشتن کمیشنران جدید کمیسیون‌های انتخاباتی که دارای استقلال فکری، تعهد و تخصص بودند، می‌گرفتند. گفته می‌شود که کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی در دو جبهه‌ی مخالف کار می‌کنند و سخت درگیر مخالفت‌ها و امورات شخصی و تیمی شان می‌باشند. مسوولین ارشد آن هرازگاهی از جانب سران حکومت تبدیل می‌شود و هنوز هم دارالانشای این نهاد که بخش اعظم امور انتخاباتی متوجه آن است، توسط سرپرست اداره می‌گردد. افزون بر این‌ها، عدم موجودیت آمار درست از رأی‌دهندگان در مرکز و پیرامون و بلند بودن سطح تهدیدات امنیتی برای کارمندان کمیسیون و رأی‌دهندگان طوری که گفته می‌شود؛ حدوداً ۶۰ درصد محلات رأی‌دهی زیر تهدیدات امنیتی قرار دارند، از دیگر چالش‌های بزرگ سر راه انتخابات و نهادهای ذی‌ربط می‌باشد.